

مشق شب

فصلنامه فرهنگی عقیدتی اجتماعی سیاسی اقتصادی

شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۶۸۵

صاحب امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر:

علی کوثری

ویراستار: یگانه تقی‌زاده

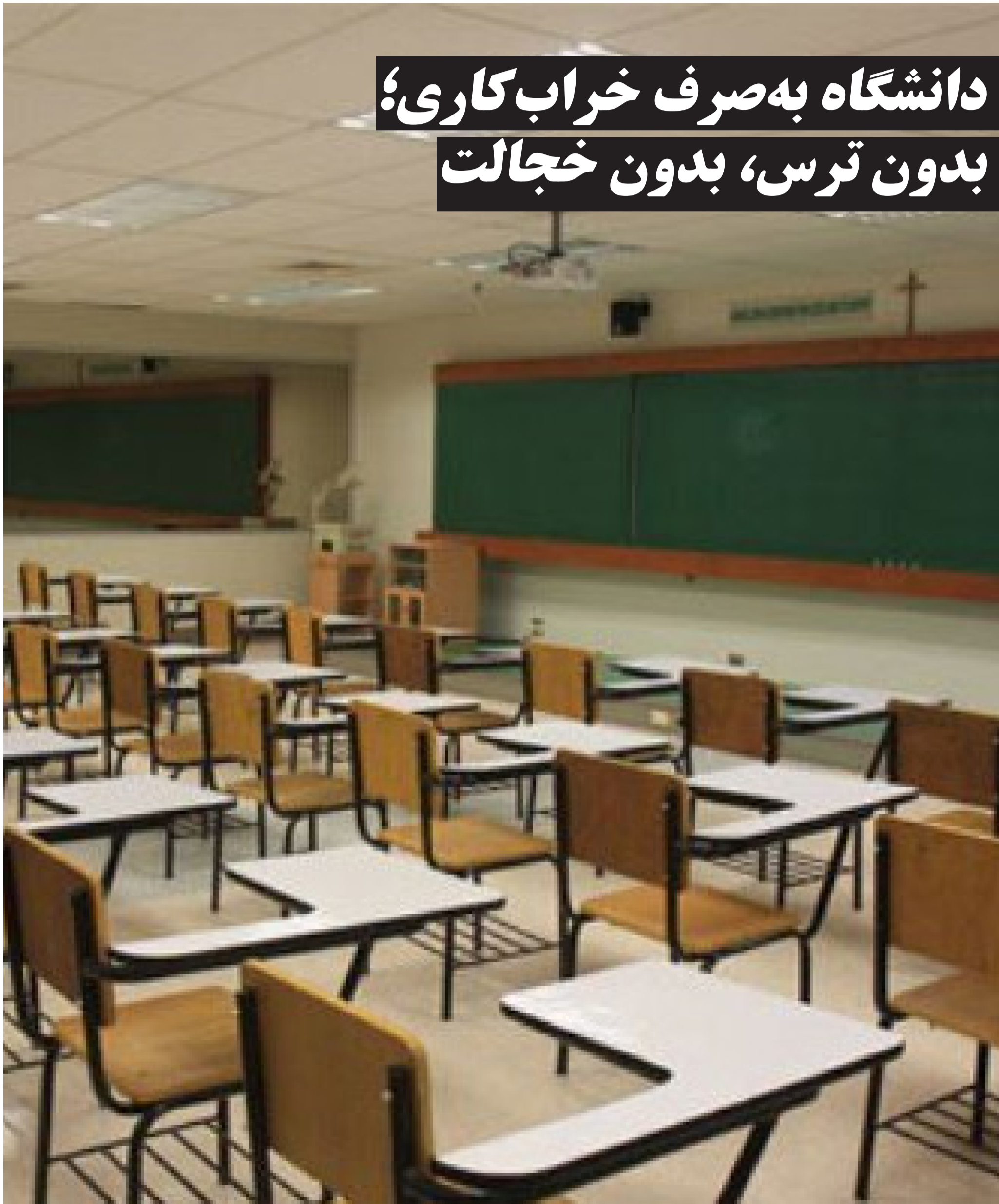
صفحه‌آرا: محمدمبین نصری‌فرد

شماره ششم، سال پنجم، پاییز (آذرماه) ۱۴۰۰

مشق شب

دانشگاه به صرف خراب‌کاری؛

بدون ترس، بدون خجالت



دانشگاه به صرف خراب کاری؛ بدون ترس، بدون خجالت

این عبارت برای کسانی که تازه وارد دانشگاه می‌شوند یا آن‌هایی که در دانشگاه روزگار را فقط برای گذراندن دروس صرف کرده و با هر خطایی نمره از دست داده‌اند سخنی مهم‌ل است؛ اما حرف مشترک تمامی دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه است که علاوه بر درس و علاقه آکادمیک خود، به جنبه‌های دیگر دوران دانشجویی هم سرک کشیدند. از نویسندگان نشریات بگیریید تا فعالان انجمن‌های علمی، کانون‌های فرهنگی و تشکل‌های اسلامی. دانشگاه مخزن و محلی است که می‌تواند تمام خراب‌کاری‌های شما را تا ابد در خود نگه دارد و شما هم می‌توانید با خیال راحت همه نابدی خود را آنجا پنهان کنید. در دانشگاه کسی که از ساختار دوربین فقط یک دکمه متصل به یک لامپ پرنور سفید می‌دانست که هرگاه دکمه را فشار دهی لامپ چشمک می‌زند و در این بین عکس هم می‌گیرد، به بهترین عکاس هنری شهر تبدیل شده‌است. دانشجویی که تا قبل از دوران دانشجویی فراتر از تکالیف درسی نرفته بود، پژوهشگر برتر سال شده‌است. جوانی را که ظاهرش در ابتدای دوران دانشجویی تداعی‌کننده سبزی تره بوده، به کلم بروکلی تبدیل کرده و قهرمان رشته‌های مختلف ورزشی شده‌است. من و شمایی که احتمالاً تا قبل از دوران دانشگاه با فرهنگ و رسوم کشورهای دیگر آشنایی نداشتیم، با حضور در دانشگاه با دانشجویانی از کشورهای مختلف دنیا آشنا شدیم و مراوده با آن‌ها

زبان و فرهنگشان را به ما آموخت و قطعاً تمامی این‌ها و بیشتر از این‌ها را سر کلاس درس و در آزمایشگاه نیاموختیم. اگر به شما اجازه ورود به دانشگاه را می‌دادند و می‌گفتند هم می‌توانید در کلاس درس شرکت کنید و هم نه، ولی استخر و سلف برای شما رایگان است و مدرک خواهید گرفت، احتمالاً همین رفتار را با درس خواندن هم می‌کردید. بسیاری از افرادی که من در دانشگاه دیدم تصویری از فعالیت و تخصص‌های فراوانی که در دانشگاه می‌توان آموخت نداشتند. آن کسی که برای اولین بار در دوران دانشجویی خود دست به قلم یا دوربین شده‌است، احتمالاً یا مجبور بوده یا نوشتن و عکاسی خیلی غیرمترقبه برایش پیش آمده‌است. قطعاً بسیار آرمانی است که تصور کنیم در همان تجربه اول شاهکار نویسندگی و عکاسی خلق کرده‌است. اصل حرف همین است؛ نترسیدن در دانشگاه مهم است. اگر در دانشگاه امکانی برای دانشجوی وجود دارد، برای خلق اثر جاودانه هنری و علمی نیست، برای کسب تجربه است؛ برای این است که با تجربه‌های بدست آمده در دانشگاه بتوانید شاهکار شوید. دانشگاه محل تربیت است، خام را پخته و بی‌تجربه را کوله‌باری از تجربه می‌کند. این مهم نیست به کدام سمت در دانشگاه حرکت می‌کنید، اصل اساسی فعل و انجام دادن یک کار و خود حرکت کردن است. نه توییح خواهید شد، نه ملامت و نه نسبت به هدر دادن امکانات احتمالی بازخواست می‌شوید. یکی از تفاوت‌های بین شما و هم‌رشته‌هایتان شاید همین باشد؛ آدم‌هایی با مدرک یکسان و شاید دو سه نمره اختلاف در معدل کارشناسیشان. اگر شما باشید، بین چهل نفر دانشجوی فارغ‌التحصیل یک رشته کدامیک را انتخاب می‌کنید؟ قطعاً آن کسی که

علاوه بر مهارت در رشته و تخصص موردنظر توانایی‌های دیگری هم داشته باشد و بتواند نیازهای دیگر مجموعه شما را هم برطرف کند. این چیزی است که خواه‌ناخواه پس از گذراندن چند صبحی در یک کسب‌وکار یا فعالیت جدی به آن خواهید رسید. ساحت کمبود امکانات و منابع مالی شما را مجبور می‌کند که نتوانید برای تمامی تخصص‌هایی که لازم دارید یک نفر را استخدام کنید و اگر هم بتوانید، مدیریت کردن این مجموعه بزرگ قطعاً کاری سخت و فرسایشی است؛ پس شما نتیجه می‌گیرید که باید بین افرادی که می‌توانید به عنوان همکار، هم‌بنیان‌گذار یا شریک انتخاب کنید، کسانی را برگزینید که جامع‌الشرایط‌تر از سایر افراد باشند. مزیت شما در جامعه امروزی نه تنها تعداد مقالات نیست، بلکه تعداد تجربه‌های ناموفق و همچنین موفق است که دارید. البته این به آن معنی نیست که در دانشگاه همیشه خراب‌کاری می‌کنیم و دانشجو نمی‌تواند کار تمیز و دقیق انجام دهد، صحبت از این است که به‌خاطر ترس یا خجالت از کاری که هنوز شروع نکرده‌ایم به‌سادگی نگذریم و کنار نگذاریم. کیفیت به‌مرور افزایش می‌یابد. شما حین انجام کار هر دفعه بهتر از قبل می‌شوید و این یک واقعیت است، نه یک شعار. شاید بیشتر از این نیاز نباشد که پند و اندرز و نصیحت بشنوید. بهتر از این متن را آدم‌های داناتر از من گفته‌اند و شما هم شنیده‌اید، اما بدانید مشکل ما توجه نکردن به خودمان است که اگر این بود، دیگر ترس از خراب‌کاری یا نظر دیگران درباره کارمان از اساس بی‌اهمیت بود؛ چون با کسب مهارت‌ها و تجارب مختلف به خودمان کمک کرده‌ایم. کمکی که پس از دوران دانشگاه باید با هزینه‌ای گزاف بهایش را بپردازید.